

همگرایی اسلامی میان ایرانیان و اعراب

دکتر محمد علی آذر شب

اساساً مسأله‌ای بدیهی است و چندان نیاز به استدلال ندارد. ولی بسته به میزان حضور مسلمانان به عنوان یک امت در صحنه‌های جهانی شدت و ضعف می‌پذیرد. از جمله جلوه‌های این هویت مشترک از جنبه نظری، ایمان به غیب است. سید محمد باقر صدر، متفکر بزرگ اسلام در این باره عقیده دارد: «عقل و اندیشه در جهان اسلام به جای پرداختن به جنبه‌های ملموس و محسوس مسایل به جنبه‌های عقلی و ذهنی معرفت بشری راه یافته و این واقعیت نمودی از ایمان به ماوراء طبیعت در زندگی و اندیشه مسلمانان است.» وی عقیده دارد: «ایمان به ماوراء طبیعت در وجود انسان مسلمان از توجه وی به مادیات و میزان تأثیر گذاری مادیات در او کاسته و در عین حال موجب شده است که انگیزه معنوی لازم را برای برخورد با مادیات و بهره‌برداری از آنها از دست بدهد، و این امر انسان را در جهان اسلام به گرایش منفی به جهان مادی هدایت می‌کند که گاهی به صورت زهد و قناعت و گاهی نیز به صورت سستی نمودار می‌گردد.» (۱)

وی می‌گوید هیچ کاری بدون منظور داشتن ماوراء طبیعت نتیجه لازم را نمی‌دهد و به عبارتی باید زمین را آسمانی کرد یا لباس آسمان را بر زمین پوشاند. مسلمانان همچنین در ایمان به پیامبری محمد (ص) و تقدس قرآن و سنت پیامبر و معابد اسلامی اتفاق نظر دارند. به همین جهت در طول تاریخ و در عصر حاضر شاهد موضع‌گیری یکسان امت اسلامی در برابر اهانت به این مقدسات بوده و

روابط ایران و جهان عرب از دیرباز اهمیت داشته و این روابط در قرن بیست و یکم به دلیل موقعیت استراتژیک کل منطقه خاورمیانه و نقش پراهمیت آن برای کشورهای بزرگ و جامعه چندقطبی آینده از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود؛ زیرا این کشورها همسایه یکدیگر هستند و هر رویداد سیاسی در سرنوشت مشترک آنان تأثیرات مثبت یا منفی دربر خواهد داشت. با درک این اهمیت، نخستین سمینار روابط ایران و عرب با همکاری مشترک مرکز مطالعات وحدت عربی (بیروت) و مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه (تهران) در شهریورماه ۱۳۷۴ با میزبانی دانشگاه قطر در دوحه برگزار شد و سپس همایش همکاری ایران و عرب با تشریک مساعی انجمن اندیشه عربی اردن و مرکز مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه در سال ۱۳۸۲ در تهران برپا گردید. این دو همایش موقعیتی را فراهم آوردند تا روابط میان ایران و اعراب مورد بررسی جدی قرار گیرد. وضعیت امت اسلامی از نظر واگرایی و همگرایی پیش از وارد شدن به بحث درباره روابط ایران و اعراب در محدوده جهان اسلام، بهتر است نگاهی به این محدوده جغرافیایی - اجتماعی بیندازیم تا به مهمترین نشانه‌های اشتراک و اختلاف در این منطقه پی ببریم. این مقدمه برای تبیین موقعیت اعراب و ایرانیان در مجموعه کشورهای اسلامی امری ضروری به نظر می‌رسد. وجود ماهیت مشترک میان اعضای امت اسلامی

شناسایی نشانه‌های اشتراک و اختلاف

مردمانی که در منطقه جغرافیایی گسترده

خاورمیانه زندگی می‌کنند، می‌تواند قدم

نخست در راه تفاهم هرچه بیشتر و «تعارف»

به مفهوم قرآنی آن، یعنی شناخت متقابل اقوام

متنوع مسلمان از یکدیگر باشد.

دکتر آذر شب در مقاله حاضر، به عنوان

کارشناس مسایل تقریب بین مذاهب

اسلامی، با توجه به روابط دیرینه اعتقادی و

تمدنی ایرانیان و اعراب، شماری از مسایل و

پدیده‌های فیما بین را مورد بحث و بررسی

قرار داده است.

در این جستار نویسنده، ویژگی روابط میان

ایران و جهان عرب، پدیده ملیت‌گرایی،

واگرایی فرقه‌ای، جنبه‌های انسانی اسلام و

«گفت‌وگویی فرهنگی» را در کانون توجه قرار

داده و درباره آنها به بحث نشسته است.

هستیم (۲). چنان که مسلمانان به همه احکامی که در مورد رابطه انسان با خدا یا رابطه انسان با هموعان خود در قرآن و سنت مطرح شده است به دیده احترام می نگرند.

افزون بر این، ادبیات مشترک دیگری نیز بر اساس قرآن، حدیث، قواعد زبان عربی و علوم مختلف مربوط به آن در میان مسلمانان رایج است. ادبیاتی که به شعر ملت‌های مسلمان و دیگر موضوعات ادبی آنان ویژگی خاصی بخشیده و آن را از دیگر ملت‌ها متمایز ساخته است. حرکت ترجمه نیز از قدیم‌الایام تاکنون توانسته است ادبیات اسلامی را به همه ملت‌های مسلمان برساند. همچنین، ادبیات عربی در جامعه اسلامی موجب شده است که این ادبیات در داخل جهان اسلام حد و مرزی برای خود نشانند. (۳) حتی جنبه‌های انسانی موجود در این ادبیات باعث شده که مرزهای جهان اسلام را در نوردد و در ادبیات اروپا نیز تأثیرگذار باشد (۴) گذشته از این، پیشرفت‌های فکری مسلمانان در زمینه‌های فلسفه، عرفان، کلام و تاریخ نیز جنبه دیگری از این هويت مشترک است. در این زمینه‌ها شخصیت‌های علمی بزرگی چون ابن سینا، ابن رشد، فارابی، ابن خلدون و غزالی ظهور کردند که مرزهای جغرافیایی را در داخل جهان اسلام و حتی خارج آن در نوردیدند. (۵)

روح اسلامی مشترک همچنین در معماری و سایر هنرهای اسلامی تأثیرگذار بوده است چنان که در ایجاد آتنگهاوزن می گوید: با وجود تفاوت‌هایی که می‌توان آن را تفاوت در لهجه محلی نامید، زبان و گفتار همه هنرها در «جهان اسلام» یکسان است. وی می‌افزاید: «روح اسلامی حاکم بر هنرها و صنایع چندان قوی است که در مناطقی مانند آندلس و صقلیه (سیسیل) با این که بعدها تحت حاکمیت مسیحیان درآمد، ولی ویژگی اسلامی در فنون و صنایع همچنان باقی ماند. به طوری که گرایش هنری و فنی این منطقه با سایر مناطق تفاوت اساسی دارد» (۶). این رو باید گفت که اسلام در همه هنرها و فنونی که در جهان اسلام پدید آمد و رشد کرد، تأثیری شگرفت و سرنوشت ساز داشته است.

اما مسأله‌ای که امروزه در سراسر جهان مشاهده می‌شود «بیداری اسلامی» یعنی بازگشت روح اسلامی به کالبدی است که تصمیم بر فلج کردن آن گرفته بودند، ولی اکنون به سمت و سوی کسب هويت و عزت و کرامت روی آورده است. این پدیده امروز از طنجه تا جاکارتا به چشم می‌خورد، هر چند شیوه این تحرک و بیداری از کشوری به کشور دیگر تفاوت دارد، ولی با یک گفتار و یک دل اهداف واحدی را دنبال می‌کند.

همه این مشترکات موجب شده است که ملت‌های جهان اسلام با وجود واگرایی‌های سیاسی و بومی

مسأله‌ای که امروزه در سراسر جهان مشاهده می‌شود «بیداری اسلامی» یعنی بازگشت روح اسلامی به کالبدی است که تصمیم بر فلج کردن آن گرفته بودند، ولی اکنون به سمت و سوی کسب هويت و عزت و کرامت روی آورده است.

و فرقه‌ای، موضع واحدی را در میان‌های مهم اتخاذ کنند، همچنان که دشمنانشان نیز موضع نسبتاً واحدی را در برابر آنان در پیش گرفته‌اند.

اما نخستین واگرایی در جهان اسلام، واگرایی سیاسی است. مقصود از واگرایی سیاسی تعدد حکومت‌ها و احزاب و گروه‌ها نیست، بلکه مقصود کشمکش‌های منفعت طلبانه میان آنهاست. کشمکش‌هایی که یا از خودمختوری‌های دیرین سرچشمه گرفته و یا از مغایر بیگانگان است که در صحنه سیاسی این کشورها خودنمایی می‌کنند، یا ترکیبی است از هر دو نوع. مسلمانان سال‌هاست که به گردهمایی سران و وزیران و کارشناسان کشورهای اسلامی امید بسته‌اند، ولی واقعیت‌های سیاسی در این کشورها روز به روز روبه وخامت بیشتری دارد و این حالت تا زمانی که این کشورها مصالح اسلام را بر منافع شخصی و منافع قدرت‌های بزرگ ترجیح نداده‌اند، همچنان ادامه خواهد داشت و تنها با ترجیح مصالح اسلام بر دیگر منافع کشمکش‌های قومی از میان رخت بر خواهد بست.

دیگر مظاهر واگرایی میان کشورهای جهان اسلامی عبارت است از:

- ۱- واگرایی قومی
- ۲- واگرایی فرقه‌ای

در اینجا هر یک از دو مطلب جداگانه بررسی خواهد شد. اما نخست لازم است با نگاهی بر ویژگی روابط ایران و کشورهای عربی در محدوده جهان اسلام،

دورنمایی از توانایی و قدرت برخاسته از همبستگی و پیوند ایران و عرب در تحقق اهداف اسلامی ارائه گردد.

ویژگی روابط میان ایران و جهان عرب

مقصود از روابط اینجا مناسبات سیاسی، بازرگانی یا جهانگردی نیست. این نوع مناسبات خود جنبه ظاهری دارد و آنچه به آن استمرار و دوام می‌بخشد بر خورداری از عمق انسانی است. روابط میان کشورهای اسلامی، در صورتی که از رابطه سازمان‌هایی با اهداف مخلوود به رابطه میان ملت‌ها تبدیل گردد از عمق انسانی برخوردار خواهد شد. رابطه ملت‌ها با یکدیگر می‌تواند از طریق نخبگان فرهنگی برقرار شود، مشروط بر این که این نخبگان از درون ملت‌ها و عمق وجدان انسانی در جامعه اسلامی حکایت کنند. روابط میان کشورهای عربی و ایران نسبت به سایر کشورهای جهان اسلام ویژگی‌های خاص خود را داراست. عرب‌ها و ایرانیان دو عنصر اساسی در پایه گذاری تمدن اسلامی محسوب می‌شوند. از این رو، زمینه و شرایط برای گفت و گوهای متقابل میان آنان بسیار مساعد است.

به طوری که هیچ یک از کشورهای اسلامی، حتی کشورهای جهان از این شرایط برخوردار نیستند. لازم است در این مورد کلامی داشته باشیم که کدامیک از دو طرف عرب و ایرانی در پایه گذاری تمدن اسلامی سهم بیشتری دارد. این موضوع معمولاً مورد بحث صاحب نظران عرب و ایرانی است. برخی محققین ایرانی عقیده دارند که آنچه از آن به «حمله اعراب» یاد می‌کنند، تمدن عظیم و باستانی ایران را نابود ساخت و پس از ظهور اسلام، ایرانیان تمدن دیگری را بنا کردند که تمدن اسلامی نامیده می‌شود (۷). آنان، پیشرفت‌های علمی و فرهنگی ایرانیان را در طول تاریخ اسلام به انگیزه‌های قومی و نژادی نسبت می‌دهند، و جای تأسف است که برخی از محققان عرب نیز بر این افکار مهر تأیید نهاده‌اند و حتی جنبه شعوبیگری، را نیز بر آن افزوده و تأکید کرده‌اند که روح شعوبیگری، ایرانیان را به شرکت در پایه گذاری فرهنگ و تمدن اسلامی وادار ساخت (۸). از سوی دیگر بعضی از اندیشمندان عرب و ایرانی کوشیده‌اند که نقش طرف مقابل را در بنای تمدن اسلامی بی‌اهمیت و کم‌رنگ جلوه دهند (۹).

جدای از این مناقشات که خواستگاهی ملی و قومی دارد، دیدگاهی دیگر مطرح است که موافق نظر اسلام و قرآن و تاریخ است. بر اساس این دیدگاه، افتخار پایه گذاری تمدن اسلامی به هیچ یک از ملت‌ها اختصاص ندارد، بلکه این افتخار به اسلام اختصاص دارد و بس. زیرا این اسلام بود که زمینه همکاری میان عرب‌ها و ایرانیان را فراهم ساخت و این همکاری یا به تعبیر قرآن «تعارف» یا شناخت متقابل به پیشرفت اجتماعی و رشد فکری و فرهنگی

انجامید. سنت خداوند بر این قرار گرفته است که شناخت متقابل مرد و زن از همدیگر موجب پیشرفت و تکامل کمی بشریت گردد و شناخت متقابل ملت‌های مختلف نیز پیشرفتهای کیفی و تمدنی را استمرار بخشد. قرآن کریم شناخت متقابل ملت‌ها را همراه با شناخت متقابل زن و مرد مطرح ساخته و اشاره می‌کند که تداوم پیشرفت انسان در گرو این دو شناخت است. (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا) (۱۰).

اینکه تمدن‌های بزرگ جهان و حتی تمدن اسلامی در پی مهاجرت انسان‌ها پدید آمده، خود گویای این نکته است که برپایی تمدن‌ها معلول برخورد و آشنایی ملت‌های مختلف با همدیگر است.

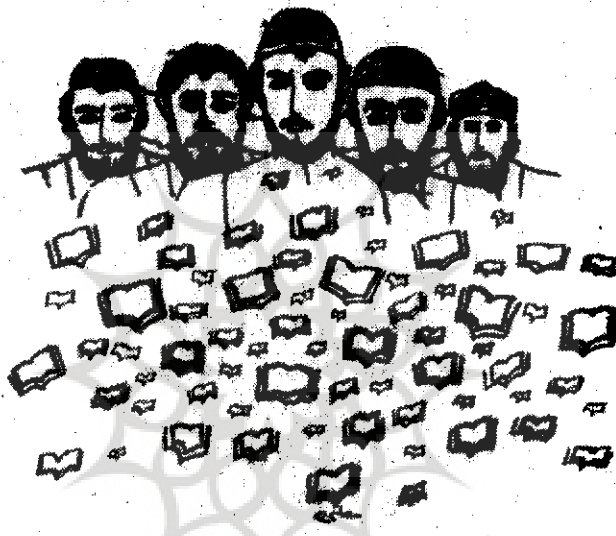
بنابراین، هرگونه «تعارف» (یا مبادله معرفتی) میان ایرانیان و عرب‌ها، مقدمه مشارکت طرفین در هموار ساختن راه پیشرفت تمدن اسلامی است. ثمره این همکاری را پیشتر در بصره، کوفه، بغداد، خوارزم، نیشابور، اصفهان، همدان، ری و دهها شهر دیگر تجربه کرده‌ایم. امروز نیز اگر برخورد دو ملت ایران و عرب با بهره‌گیری از رسانه‌های گروهی در چارچوبی مکتبی و حساب شده انجام پذیرد، به خواست خداوند در آینده شاهد نتایج پربار آن در سراسر جهان اسلام از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام خواهیم بود.

علی‌رغم واگرایی ناگواری که در سالهای اخیر میان ایران و کشورهای عربی بروز کرده و با وجود حساسیت‌های قومی و فرقه‌ای میان آنها، ارتباط و پیوند میان دو ملت تاکنون ویژگی خود را حفظ کرده است. ایران همچنان نقش مهمی را در مسائل مربوط به کشورهای عربی ایفا می‌کند. حتی در دوران پهلوی اول که به علل روشنی می‌کوشیدند میان دو ملت ایران و عرب جدایی بیندازند، ملت ایران همواره در مشکلات و غم و شادی اعراب با آنان همدردی می‌کرد.

از همان صبحدم بیداری اسلامی در جهان اسلام، ملت ایران از طریق موضع‌گیری‌های گوناگون نواب صفوی و آیت‌الله کاشانی با ملت عرب همراه شد، متقابلاً در جنبش ملی کردن نفت نیز ملت عرب به پشتیبانی از ملت ایران برخاست (۱۱) و البته مواضع هماهنگ مردم ایران و عرب در قضیه فلسطین و پشتیبانی ملت عرب از انقلاب اسلامی ایران بر کسی پوشیده نیست.

جمال عبدالناصر با این که دارای افکار ناسیونالیستی عربی بود، ولی در میان ایرانیان آگاه احترام و محبوبیت خاصی داشت، حتی مبارزان مسلمان ایرانی در زندان‌ها به کمک رادیویی که مخفیانه به دستشان رسیده بود، سخنان و

اینکه تمدن‌های بزرگ جهان و حتی تمدن اسلامی در پی مهاجرت انسان‌ها پدید آمده، خود گویای این نکته است که برپایی تمدن‌ها معلول برخورد و آشنایی ملت‌های مختلف با همدیگر است.



دیدگاه‌هایش را به دقت تعقیب می‌کردند. یکی از رهبران طراز اول انقلاب اسلامی ایران در این باره می‌گفت: من در سلول انفرادی هنگامی که خبر وفات عبدالناصر را شنیدم از شدت اندوه و ناراحتی گریستم و تنها تسلی بخش من در آن شرایط سخت آیات قرآنی بود که از رادیوهای عربی پخش می‌شد. هنگامی که سبب این تأثر را از او جویا شدم، به خصوص که او به سید قطب نیز ارادت فراوان داشت و در وفاتش سخت متأثر شده بود، پاسخ داد: «سر بلندی ملت عرب برای ما اهمیت دارد، زیرا سر بلندی عرب، سر بلندی مسلمانان است، عبدالناصر سمبل این عزت و سر بلندی بود و فقدانش آغاز از میان رفتن این عزت خواهد بود» (۱۲).

در مورد ویژگی‌های روابط ایران و عرب باید به این نکته نیز اشاره کنیم که هر دو طرف از استعداد فراوانی در برقراری ارتباط با سایر کشورهای جهان اسلام برخوردارند زیرا، علاوه بر کانال‌های رسمی که به اقتضای منافع سیاسی و اقتصادی و امنیتی وجود دارد، اشتراک در زبان، فرهنگ، تاریخ و تبادل نظر

مؤسسات آموزشی و مراکز پژوهشی و علمی نیز پشتوانه ایفای این نقش هستند.

این خصوصیات از سوی عرب‌ها و ایرانیان راقادر می‌سازد که در جهان اسلام تحرک بیشتری داشته باشند و از سوی دیگر موجب می‌شود که بیش از سایر کشورها هدف تهاجم فرهنگی قرار گیرند و چهره زشتی از آنان در آرای عمومی مردم جهان تصویر شود که آن را تحت عنوان «اصلاح چهره» مطرح خواهیم ساخت. ولی لازم است در اینجا به مظاهر واگرایی در جهان اسلام و ابتدا به پدیده ملیت‌گرایی اشاره کنیم.

پدیده ملیت‌گرایی

ملیت‌گرایی اگر در راه دفاع از عزت و سر بلندی ملتی به کار گرفته شود، بی‌تردید امری مثبت و قابل قبول است. ولی گاهی این روحیه در برخورد با دیگر ملت‌ها جنبه منفی پیدا می‌کند. این موضوع در کشورهای اسلامی هرگاه به سنت احیای میراث جاهلی و بزرگداشت و تفاخر به آن پیش رود، حساسیت بیشتری می‌یابد، زیرا فرآیند احیای میراث جاهلی، بویژه در مورد ملت‌های غیر عرب یا اسلام برخورد مستقیم دارد و موجب نادیده گرفتن مشترکات امت و از میان رفتن یکپارچگی آن می‌گردد. همچنین واگرایی تحمیل شده بر جهان اسلام را تشدید می‌کند و به بیگانگان فرصت می‌دهد که هرگاه بخواهند مناقشات را در جهان اسلام بیافزینند.

دامن زدن به تعصب ملیت‌گرایی در جهان اسلام در درجه نخست سبب می‌شود تا کشورهای اسلامی در پی گرایش‌های قومی خود از جهان عرب و مسائل اسلامی-عربی فاصله بگیرند و میراث مکتوب عربی و حتی حروف الفبای عربی را کنار بگذارند. این امر خسارتی جبران‌ناپذیر را برای عموم مسلمانان و بویژه عرب‌ها به همراه دارد.

در ایران، هنگامی که رضاخان از گسترش ملیت‌گرایی عربی نگران شد، دانشگاهیان و پژوهشگران را تشویق کرد تا تعصب ملی‌گرایی در ایران را تحریک کنند. در نتیجه قلم‌ها برای جست‌وجو و تحقیق در استخوان‌های پوسیده پیشینیان به کار افتاد تا با زنده کردن مجدد افتخارات قبل از اسلام، تهمت‌ها و انتقادها را متوجه فتح ایران توسط عرب‌ها سازند (۱۳). اگر چه در آن دوران، توطئه برچیدن خط عربی در ایران به شکست انجامید، ولی در ترکیه و بخش‌هایی از آفریقا نتیجه بخش بود. این است که انقلاب اسلامی ایران با اینکه از همان لحظات آغازین پیروزی، بر همه اندیشه‌های تعصبات نژادی خط بطلان کشید و آثار آن را حتی در آرم مؤسسات رسمی و سرودهای کشور و پرچم و کتاب‌های درسی زدود، ولی جنگی نابخردانه و

بی هدف به بهانه مقابله با «پارسیان آتش پرست»!!
بر این انقلاب تحمیل شد. این امر به خوبی میزان
تأثیر تعصب ملیت‌گرایی را در شکل‌گیری حوادث
منطقه اسلامی نشان می‌دهد.

پیوند عرب و اسلام در طول تاریخ شکوهمندترین
صحنه‌های مقابله با حساسیت‌های قومی را به
نمایش گذاشته و جو زیبایی از تفاهم را میان
ملیت‌های مختلف در چارچوب تمدنی پیشرفته
آفریده است.

عرب‌هایی که طی دورانهای مختلف اسلامی به
ایران مهاجرت کردند، فارسی را آموختند و فرزندان
آنها با این زبان، بزرگ شدند (۱۴). همچنین بسیاری
از دانشمندان ایرانی در عصرهای پیاپی دانش خود
را تنها به زبان عربی می‌نوشتند (۱۵). و در تبدیل
زبان دیوان خراج از فارسی به عربی خود ایرانیان
پیشقدم شدند (۱۶). این دو زبان با هم در آمیخت و
به عنوان زبان مسلمانان در شرق آسیا و آسیای میانه
رسمیت یافت و نه تنها علما و ادبای این مناطق، بلکه
عموم مردم این نواحی با دو زبان فارسی و عربی آشنا
شدند. ^{۱۷} صحنه‌های به یادماندنی تاریخی در روابط
عرب‌ها و مسلمانان این است که از سویی عرب‌ها
در برابر تبعیض‌هایی که بعضی از والیان نژادپرست
عرب رومی داشتند از ایرانیان دفاع می‌کردند (۱۷).

و از سوی دیگر خود ایرانیان بعضی از جنبش‌های
نژادپرستانه را سرکوب کرده‌اند (۱۸) و هنوز هم در
ایران با هرگونه تعرضی به ملت عرب یا زیرسؤال
بردن فتح ایران توسط مسلمانان عرب مقابله
می‌شود. (۱۹)

بدیهی است که برانگیختن تعصبات نژادی در جهان
اسلام بر ضد اسلام و فرهنگ عربی - اسلامی تنها به
ایران اختصاص نداشته، بلکه موج آن از اندونزی در
شرق تا ترکیه در شمال گسترش یافته است و عجیب
این است که برخی می‌کوشند حتی قومی‌گرایی
عربی را نیز بر ضد اسلام تحریک کنند.

کشورهایی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر
شوروی سابق از یوغ ستم این امپراتوری رها شده و
به دامن اسلام بازگشته‌اند، اکنون در بحران
کشمکش میان هویت ملی و هویت اسلامی به سر
می‌برند و متأسفانه واگرایی موجود میان کشورهای
جهان اسلام موجب شد تا موضع تأسف باری در
قبال این بحران اتخاذ کنند. تلاش‌های بی‌وقفه‌ای
برای دور ساختن جمهوری‌های مستقل
مشترک‌المنافع از حروف الفبای عربی انجام پذیرفته
و با کمال تأسف توانسته است الفبای لاتین را با این
توجه که الفبا برای ارتباط با جهان و برخورداری از
فن‌آوری پیشرفته ضروری است، جایگزین الفبای
سابق سازد. (۲۰)

اقدام دیگری که آغازی خوش و انجامی ناگوار
داشت، همکاری ایران و کشورهای عربی در انتشار

□ نخستین واگرایی در جهان

اسلام، واگرایی سیاسی است.

مقصود از واگرایی سیاسی تعدد

حکومت‌ها و احزاب و گروه‌ها

نیست، بلکه مقصود کشمکش‌های

منفعت‌طلبانه میان آنهاست.

کشمکش‌هایی که یا از

خودمحوری‌های دیرین سرچشمه

گرفته و یا از مغان بیگانگان است.

حروف عربی در جمهوری‌های مسلمان نشین بود.
بر اساس گزارش‌های موجود، این همکاری پایانی
تأسف بار داشت. زیرا طرح ارسال ماشین‌های
چاپ عربی از طریق بانک توسعه اسلامی به
جمهوری‌های مسلمان نشین ترک متوقف گردید و
علت آن را چنین ذکر کرده‌اند که ترک‌ها به عرب‌ها
گوشزد کرده‌اند که گسترش الفبای عربی در آسیای
میانه گرایش‌های ایرانی را به همراه خواهد
داشت. (۲۱)

این نمونه‌ای از مشکلات واگرایی ملی در جهان
اسلام و خسارت‌های سنگین ناشی از آن است. حال
آن که انتظار می‌رود که ایران و کشورهای عربی با
همکاری و نادیده گرفتن حساسیت‌های قومی و
ایجاد چارچوبی مشترک برای مناسبت‌های
اجتماعی، الگوی مناسبی را به ملیت‌های مختلف
اسلامی ارائه دهند.

واگرایی فرقه‌ای

جهان اسلام وارث جدایی و اختلاف میان دو فرقه
سنی و شیعه است. این اختلاف از قرن نخست
هجری آغاز شد و در طول تاریخ گسترش یافت.
پاره‌ای از اختلافات به طرز نگرش به وقایع تاریخی
و پاره‌ای دیگر به اختلاف نظر در اصول دین و مذهب
آن مربوط می‌شود. ولی اگر مسأله به همین جا ختم
می‌شد چندان مشکل نبود، زیرا اگر اختلاف بر سر
مسائلی علمی بود همانند بسیاری از مسائل دیگر
علما و متخصصان در مورد آن به بحث و تبادل نظر
می‌پرداختند و سرانجام به توافق می‌رسیدند و یا

خیر. ولی مسأله از چارچوب علمی خارج شده و با
کشیده شدن به همه‌افشار جامعه جنبه روانی و فرقه‌ای
پیدا کرده است.

به نظر می‌رسد که ایرانیان و عرب‌ها بیش از دیگران
توانایی حل این معضل را داشته باشند.

نخست باید متذکر شویم که برخی از محققان
متعصب، چه ایرانی و چه عرب، در مطالعات خود
به این سمت رفته‌اند که منشأ و اساس تشیع به ایران
باز می‌گردد، کسانی که بر این دیدگاه تکیه دارند،
در پی آن هستند که تشیع را مذهبی معرفی کنند که به
دور از محیط رسالت و اصحاب پیامبر اکرم (ص)
ساخته و پرداخته ایرانیان است. (۲۲)

افزون بر این، برخی از محققان مزبور می‌گویند،
علاقه ایرانیان به اهل بیت به علت نسبت داشتن
علی بن الحسین (ع) با ایرانیان است. زیرا شهربانو،
مادر علی بن الحسین (ع) دختر یزدگرد، آخرین
پادشاه ساسانی، بود (۲۳). پاسخ مفصل به ادعاهای
فوق‌الذکر در این سطور امکان‌پذیر نیست، لذا به
اختصار به مواردی اشاره می‌کنیم که نشان می‌دهد
که تقسیمات مذهبی جنبه ملیت‌گرایی نداشته است:

۱- شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد مبنی بر این
که روی آوردن ایرانیان به اسلام به طور تدریجی و از
روی رضایت و خواست خودشان بوده است و نه با
زور شمشیر یا اجبار که ناچار به فریب کاری و وارد
شدن از راه دین باشند. (۲۴)

۲- یزدگرد، آخرین پادشاه ایران تخت خود را رها
کرد و از شهری به شهر دیگر فراری بود و هیچ‌کس او
را پناه نمی‌داد و این نشان می‌دهد که ایرانیان وی را
طرد کرده بودند. (۲۵)

۳- اگر ایرانیان طی دو قرن نخست اسلام ناچار به
پنهان داشتن هویت خود بودند، پس خدمت‌هایی
را که به اسلام کردند چگونه توجیه می‌کنیم و چرا
پس از ضعف حکومت مرکزی کوشیدند هویت
اسلامی خود را تحکیم نمایند. (۲۶)

۴- قضیه ازدواج شهربانو با امام حسین بن علی (ع)
مشکوک است و حقایق تاریخی آن را تایید
نمی‌کند. (۲۷)

۵- اگر علاقه ایرانیان به اهل بیت به علت انتساب
اهل بیت به ساسانیان بود، پس باید به طریق اولی
ولید بن عبدالملک، خلیفه اموی و فرزندش یزید بن
ولید را دوست می‌داشتند. زیرا ولید با بانوی ایرانی
ازدواج کرد که یزید از وی به دنیا آمد و همچنین باید
عبیدالله زیاد را نیز احترام می‌کردند، زیرا
مادرش - مرجانه - ایرانی شیرازی بود و سرانجام
باید ولای آنان با خلفای عباسی باشد که بیشتر آنها از
مادراتی ایرانی بودند. (۲۸)

۶- بسیاری از مفسران، فقیهان، محدثان،
متکلمان، ادیبان و زبان‌شناسان اهل سنت ایرانی
بوده‌اند. (۲۹)

جالب این است که مصزیان از فتاوی لیث بن سعد، فقیه ایرانی پیروی می کردند، حال آن که قاطبه ایرانیان پیرو مذهب شافعی، فقیه عرب، بودند و بعضی از علمای ایرانی مانند امام الحرمین جوینی و غزالی به شدت از مذهب شافعی که عرب بود حمایت می کردند و با مذهب ابوحنیفه که ایرانی بود، مخالفت می ورزیدند. (۳۰)

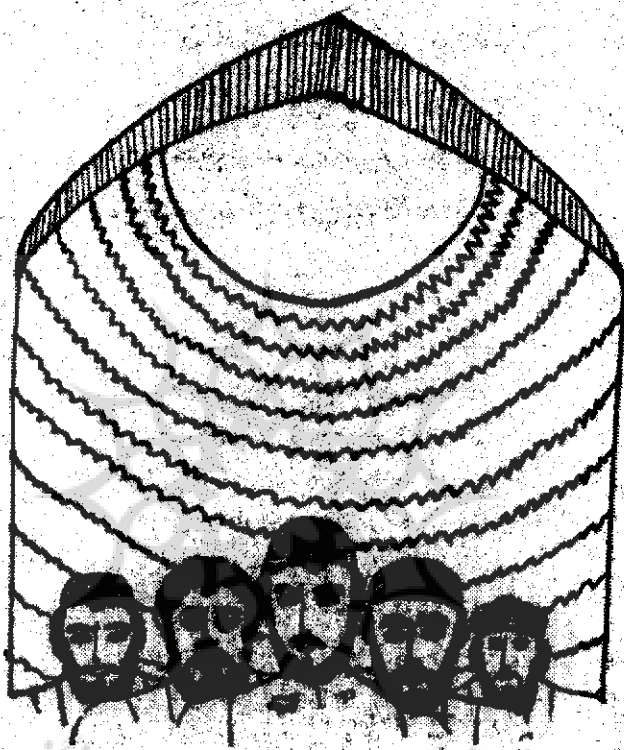
جالب تر این که ابوحنیفه ایرانی، عرب را نژاد برتر می داند و فتوی می دهد که ایرانی هم شان عرب نیست و عرب نباید ایرانی را به همسری بگیرد. در حالی که مالک بن انس که خود عرب است، هیچ تفاوتی میان این دو نژاد نمی بیند و فتاوی ابوحنیفه را رد می کند. (۳۱)

مواردی از این قبیل فراوان است و این مقاله را گنجایش بر شمردن این موارد نیست، بلکه می خواهیم نتیجه بگیریم که مسأله تشیع و تسنن به این گونه که امروز می بینیم بر اثر منازعاتی که میان صفویه و عثمانیان رخ داد، به وجود آمده است. در نتیجه، صفویان در ایران، دولتی شیعی تشکیل دادند و دولت عثمانی که کشورهای عربی را نیز شامل می شد به عنوان دولتی سنی مطرح گردید. در این میان، دولت های استعماری که به کشورهای اسلامی چشم طمع دوخته بودند، کوشیدند که به اختلاف میان آنها دامن بزنند و متأسفانه عده ای با گرایش های قومی در ایران و جهان عرب از سویی و مستشرقان از سوی دیگر به طرح مسایلی پرداختند که تحریک احساسات فرقه ای طرفین را به دنبال داشت. در هر حال فضای کنونی حاکم بر جهان در برابر آنچه آن را خطر اسلامی می نامند، ایجاد شکاف میان کشورهای اسلامی را از اهداف خود قرار داده است و به

نظر می رسد که به این زودی ها نمی توان مناقشه اجتماعی میان اسلام و عرب را به گفت و گوی اجتماعی میان آن دو تبدیل کرد. از این رو، احتمال این که غرب طرح ایجاد اختلاف و شکاف میان کشورهای اسلامی را با اطمینان و سرعت دنبال کند بسیار زیاد است، چنان که اندیشمندان غربی از جمله هانتینگتون چنین توجیهی ای را به دولت های متبوع خود کرده اند. (۳۲)

در هر حال، واقعیت آن است که امروزه کشتارهایی در پاکستان و افغانستان میان طوایف مختلف جریان دارد و مناقشاتی میان مؤسسات اسلامی فعال در آفریقا و شرق آسیا و آسیای میانه مشاهده می گردد، و کشتار سنی و شیعی در عراق به صورت روزمره درآمده است، بدیهی است که نسبت دادن مناقشات فرقه ای میان مسلمانان به عوامل داخلی یا خارجی تأثیری در واقعیت موجود نخواهد داشت. پیداست که این مناقشات آثار سویی را در مسلمانانی

دامن زدن به تعصب ملیت گرایی در جهان اسلام در درجه نخست سبب می شود تا کشورهای اسلامی در پی گرایش های قومی خود از جهان عرب و مسائل اسلامی، عربی فاصله بگیرند.



که اخیراً به دامن تمدن اسلامی بازگشته اند، بر جای خواهد گذاشت و بر پیروان دیگر ادیان در شرق آسیا نیز تأثیر منفی خواهد داشت. گویند برخی از طوایف دینی تصمیم گرفته اند که اسلام بیاورند، ولی با مشاهده اختلاف و منازعه میان فرقه های اسلامی ترجیح داده اند که برای حفظ یکپارچگی خود بر همان عقاید پیشین خود باقی بمانند، مسأله مذهبی می تواند یکی از محورهای گفت و گو میان ایرانیان و عرب ها باشد. خواه این گفت و گوها به نتیجه برسد و خواه نرسد، زیرا نفس گفت و گوی مذهبی، اختلافات را از حالت روانی و فرقه ای به حالت علمی و فکری تبدیل می کند.

تأسیس «دارالتقرب میان مذاهب اسلامی» در قاهره تجربه موفقی برای عرب ها و ایرانیان بود. (۳۳) و اکنون در ایران تلاش هایی برای ادامه آن از طریق «مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی» جریان دارد. (۳۴) امید آن می رود که دانشگاهیان و

روشنفکران ایرانی و عرب نیز با گفت و گوهای متقابل، گام دیگری به سمت برطرف ساختن اختلافات مذهبی در جهان اسلام بردارند.

ارائه چهره صحیح

جهان اسلام با هجومی تبلیغاتی و فرهنگی روبروست که هدف آن خدشه دار ساختن چهره مسلمانان در برابر آرای عمومی جهان بویژه کشورهای آسیای میانه است، تا مانع پیوستن این کشورها به جهان اسلام گردد. این هجوم تبلیغاتی بر سه محور اصلی متمرکز شده است:

الف- عقب ماندگی از کاروان تمدن، ب- تروریسم و ج- تهدید فرهنگی متمرکز شده است.

هر چند میان محور نخست و محور سوم تناقض هایی به چشم می خورد و در مورد مسأله تروریسم نیز فریبکاری شده، ولی حمله تبلیغاتی دزهره مخور همچنان ادامه دارد. تلاش برای خدشه دار ساختن وجهه مسلمانان مسأله تازه ای نیست، بلکه دیرزمانی است که اروپاییان، عرب و مسلمانان را عده ای بیابان نشین و وحشی می دانند که اهل قتل و غارت هستند. نگرش اروپایی چنین است که هنگام پیروزی بر مسلمانان به راحتی و از روی نادانی و خیال پردازی مهرنوع اتهامی را متوجه مسلمانان می کند چنان که در سخنان ر. و ساوتون به این دیدگاه اشاره شده است. (۳۵) ولی هنگامی که شکست می خورد به سر عقل می آید و پیشنهاد گفت و گو با مسلمانان را مطرح می سازد، چنان که در زمان خان دی سیگویا (۱۴۰۰-۱۴۵۸) اتفاق افتاد. وی پس از فتح قسطنطنیه، پیشنهاد گفت و گو با علمای اسلامی را مطرح و تأکید کرد که اگر هم این گفت و گوها در تغییر افکار و اندیشه های دوطرف تأثیری نداشته باشد، با این

همه مفید خواهد بود. (۳۶). این رویه تاکنون نیز ادامه دارد. از این رو تا وقتی که مسلمانان برای خودشان عزت و احترام قابل نباشند، دیگران بر ایشان اهمیتی قائل نخواهند شد.

به عقیده من، جهان اسلام باید بکوشد که تصویر درستی را از خود به آرای عمومی جهان و مسلمانان آزاد شده از حاکمیت شوروی سابق ارائه دهد. در غیر این صورت جهان اسلام نمی تواند در صحنه جهانی ابراز وجود نماید. این امر برای این که کشورهای اسلامی جایگاه مناسب خود را در نظم نوین جهان بیابند، ضروری به نظر می رسد.

البته، مقصود از ارائه چهره صحیح از اسلام این نیست که دین اسلام به شکلی معرفی گردد که مورد پسند غرب باشد، چنین کاری خارج از تعهد اسلامی است و به معنی شکست روانی و تقلید پیروی از غرب خواهد بود. بلکه مقصود زدودن غباری است که بر اثر اشتباهات خود مسلمانان یا

موضع گیری های خصمانه یا ناآگاهانه بیگانگان بر چهره اسلام نشسته است. این موضوع را تحت عنوان: اصلاح شیوه برخورد با مخاطبان، نشان دادن چهره اسلام و دعوت به گفت و گوی فرهنگی بررسی می کنیم.

دعوت اسلامی

وجه امتیاز دعوت اسلامی در دوره های مختلف شکوفایی تمدن اسلامی، عبارت بود از همراهی با تحولات فکری و اجتماعی، آشنایی و اشراف بر اندیشه های جهانی و موضعگیری مناسب در قبال آن، معرفی اسلام به زبان روز، وارد شدن در همه میدان های علمی و تکیه بر محقق خود در بررسی مسائلی با توجه به محدودیت های نیروی عقل در شناخت و تحلیل مسایل علمی. ولی این ویژگی ها هنگامی با شکست روبرو شد که باب اجتهاد بسته و افکار و اندیشه هایی بروز کرد که عقل و منطق را نادیده می گیرد، جرأت و شهامت روبرو شدن با دیدگاه های مخالف را ندارد و اسلام را در ظواهری بی روح و بی محتوا خلاصه می کند. چنین افکاری نه تنها نمی تواند معرف چهره اجتماعی اصیل اسلام باشد بلکه تصویری ناقص و مخدوش از اسلام ارایه می دهد که با خواسته های انسان مسلمانی که می خواهد در سرنوشت تمدن نقش آفرین باشد همخوانی ندارد. پدیده جمود و ایستایی در دعوت اسلامی حتی به مناطق تازه مسلمان نیز کشیده شده است. اطلاعات رسیده از کشورهای آسیای میانه گویای این مطلب است که مبلغان اسلامی در این مناطق بر مسائلی مانند گذاشتن محاسن بلند و پوشیدن لباس کوتاه و ترک زیارت مقبره اولیاء و... تاکید می ورزند. با همه اخلاصی که این افراد در دعوت خود دارند، ولی با درک نادرست از واقعیت ها، تأثیرات منفی و نادرستی در مردم این منطقه برجای می گذارند... و این چیزی است که عملاً واقع می شود.

از سوی دیگر واکنش هایی در جهان اسلام در برابر این ایستایی فکری به صورت دعوت به نوگرایی به وقوع پیوست. ولی این موج نوگرایی نیز مانند سایر واکنش ها به افراط و تفریط گرایید... در نتیجه، از اصول و ریشه های بنیاد اندیشه های اسلامی فاصله گرفت و دچار التقاط و انحراف گردید.

برای ارایه تصویری درست از اسلام و حفظ خط اصیل اسلام از تحجر و التقاط فکری چاره ای جز این نیست که مطالعات اسلامی بر طبق ضوابط و اصولی اسلام راه اجتهاد را بیابد. این شیوه اکنون در حوزه های فقهی شیعی جریان دارد و ایران در این زمینه از امکانات و توانایی های فوق العاده ای برخوردار است که آن را قادر می سازد تا در فرایند همگاری و گفت و گو، وجهه ای شایسته و عاری از نقطه ضعف های کنونی، به دعوت اسلامی ببخشد.

□ جهان اسلام یا هجومی تبلیغاتی و فرهنگی روبروست که هدف آن خدشه دار ساختن چهره مسلمانان در برابر آزای عمومی جهان بویژه کشورهای آسیای میانه است، تا مانع پیوستن این کشورها به جهان اسلام گردد.

همچنان که توجه جهان عرب به جریان های فکری جهانی و اهمیت دادن به آن می تواند دعوت اسلامی را پر محتوا سازد و صورتی نو و امروزی به آن بدهد و آن را با نیازهای زندگی امروز هماهنگ تر سازد. مسلماً تلاش هایی که به اصالت و معاصرت توجه داشته باشد، احترام محافل فکری جهان را بر می انگیزد.

جنبه انسانی اسلام (انسان گرایی اسلام)

امروز در غرب، اسلام و تروریسم دوروی یک سکه معرفی می شوند. مستشرقان سال ها پیش مساله گسترش اسلام با زور شمشیر را مطرح ساختند و عوامل متعددی مثل، روایت های دروغین در تاریخ اسلام (۲۷)، قبول بافته های مستشرقان و گرایش های قومی در کشورهای اسلامی غیرعرب در مخالفت با فتوحات اسلامی موجب رواج این دیدگاه شد. طرح چنین مسایلی موجب می گردد که از سوی کشتار و وحشیانه متسلطانان در جنگ های صلیبی از سوی اروپاییان به فراموشی سپرده شود و نسل کشی صرب های نژادپرست در بوسنی و هرزگوین نادیده گرفته شود و از سوی دیگر عکس العمل های مسلمانان در مقابل زورگویی ها و قلدری های ابرقدرت ها را بزرگنمایی کنند.

گفتنی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در زمان جنگ میان ایران و عراق، رسانه های جمعی کشورهای عربی نقش عمده ای را در زدن اتهام تروریسم به انقلاب اسلامی ایفا کردند و چون این انقلاب از نظر موافقان و مخالفان مهمترین

دستاورد بیداری اسلامی در جهان اسلام بود، مرحله اتهام تروریسم به طور کلی به بیداری اسلامی نیز زده شد و عده ای در داخل جهان اسلامی از همراهی تروریسم با حرکت اسلامی خوشنود بودند و عجیب است که این خوشنودی در آنها دو تأثیر متضاد داشت:

۱- هراس از بیداری اسلامی و نمادها و نشانه های آن به عنوان عناصر خطرناک.

۲- سازمان دادن به عملیات تروریستی بعضی گروه ها برای رسیدن به اهدافشان با این تصور که در مسیر انقلاب اسلامی ایران گام برمی دارند.

برای این گروه ها تعجب آور است بشوند که انقلاب اسلامی هرگز با عملیات مسلحانه به پیروزی نرسیده است بلکه امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) سازمان هایی را که کارهای مسلحانه می کردند از این کار منع کرد و جنبشی مردمی و مسالمت آمیز را پی ریزی کرد و دستور داد که تا آخرین لحظه گلوله های ارتشیان را با شاخه های گل پاسخ دهند و همواره این شعار را می داد که «خون بر شمشیر پیروز است».

تعجب اینان از آنجا ناشی می شود که سال ها تبلیغات مغرضانه بر این مرکز متمرکز بوده که انقلاب اسلامی با خون و کشتار پیروز شده است. بی تردید در و رای جریانی که می کوشد تروریسم و اسلام را توأمان جلوه دهد، هدفی استراتژیک نهفته است که عبارت است از جوسازی برای نابودی هویت اسلامی و زیرپا گذاشتن شخصیت مسلمانان. هرگز نباید بیندازیم کسانی که به این موج تبلیغات دامن می زنند نسنجیده حرکت می کنند، بلکه عموماً می فهمند چه می گویند و از گفته هایشان به خوبی پیداست که مقصودشان برانگیختن آرای عمومی اروپاییان بر ضد مسلمانان است، چنان که «رافائیل» در کتاب «خیزش دمکراسی» می گوید: «دینی که هرگونه اظهار نظر مخالف در آن با اعدام پاسخ داده می شود، نمی توان نام آن را دین گذاشت و مسامحه دانست. منشا ۹۰ درصد از ترورهای رسمی در جهان، دین اسلام است» وی می افزاید: «آیا به خاطر تعصبی که می خواهد همچون گذشته سانسور را بر فرهنگ ما حاکم سازد، باید کتابخانه ها و سینماها و موزه هایمان را نیز حفاظت کنیم؟» (۳۸)

پیداست که وی می خواهد با تحریک ذهنیت اروپاییان نسبت به تروریسم داخلی که از آن رنج می برند، آنان را بر ضد اسلام بسیج کند.

کلیر هولینگورث، روزنامه نگار و کارشناس مسائلی نظامی در مقاله ای با عنوان «مذهب سلطه دیگری می خواهد به غرب نفوذ کند»، می نویسد: «بنیادگرایی اسلامی به زودی از راه ترور به مهمترین عامل برای تهدید صلح و امنیت جهانی و ایجاد

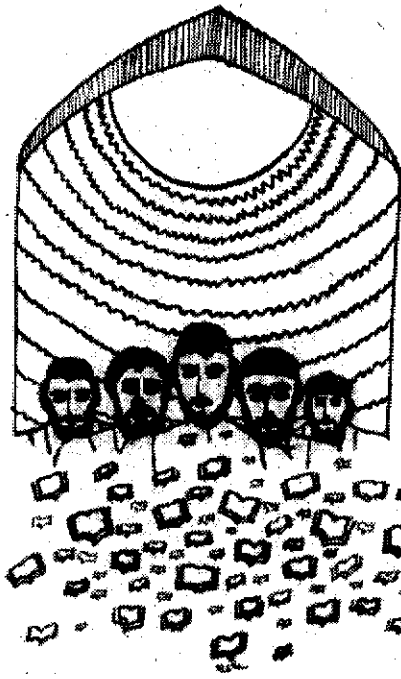
مناقشات منطقه‌ای تبدیل خواهد شد، نظیر خطر نازیسم و فاشیسم در دهه سوم و کمونیسم در دهه پنجم» (۳۹).

ایران و عرب می‌توانند با مراجعه به تاریخ و متون تاریخی اسلام، حقیقت اسلام را دریابند و دیدگاهها و رفتارهای دوستانه این دین را در مسایل مربوط به جهان و پیروزی و استفاده از قدرت با گفت و گوهای متقابل روشن سازند. البته دو طرف ایرانی و عرب از هر کس دیگری برای این رسالت مهم شایستگی بیشتری دارند، زیرا دارای میراث مشترک و تاریخ مشترک هستند.

گفت و گوی فرهنگی

میان فرهنگ و تمدن مادی غرب و فرهنگ متأثر از دعوت پیامبران در شرق تفاوت اساسی و جدی وجود دارد (۴۰). این اختلافات در طول تاریخ، جنگ‌های خونین صلیبی را در پی داشته و در زمان ما به صورت استعمار و استثمار تبلور یافته است و امروزه این اختلاف بر اثر زنده شدن روح امید در مسلمانان برای بازگشت به هویت خویش و در پی طرح نظم نوین جهانی، به صورت وحشت و نگرانی غرب از گسترش فرهنگ اسلامی نمودار گشته است. ساموئل هانتینگتون از دانشگاه هاروارد در سخنانی با عنوان «برخورد تمدن‌ها» تصریح می‌کند که مناقشه آینده جهان ریشه و اساس فرهنگی خواهد داشت. محور جنگ جهانی سوم، فرهنگ غرب و دشمن آن فرهنگ اسلامی است (۴۱). تحلیلگران غربی با بررسی علل نگرانی خود از گسترش ارزش‌های اسلامی در اروپا می‌گویند: «خطر از خلأهایی ناشی می‌شود که بر اثر بی‌ایمانی روشنفکران و سیاستمداران غربی به ارزش‌هایشان، ایجاد گردیده است» (۴۲).

روح استعماری حاکم بر جوامع غربی نه تنها دیدگاههای مخالف را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه همواره در پی حذف و ریشه‌کنی این دیدگاههاست. نیکسون، رئیس جمهوری اسبق آمریکا پیشنهاد می‌کند برای رویارویی با آنچه که وی آن را خطر اسلام می‌نامد، از متجددان در جهان اسلام حمایت شود (۴۳). مقصود او از متجددان، کسانی است که روی گردانی از هویت اسلامی و پذیرش فرهنگ غربی را توصیه و تبلیغ می‌کنند. ولی هانتینگتون عقیده مند است که دمکراسی در آینده نزدیک به سود دشمنان سیاسی غرب تمام خواهد شد. یعنی حرکت جامعه و مردم به سوی بازگشت به اسلام خواهد بود. از این رو، اقداماتی را توصیه می‌کند که موجب تحلیل توان جهان اسلام می‌گردد (۴۴). این توصیه‌ها اگر جنبه فردی داشت چندان مهم تلقی نمی‌شد، ولی به نظر می‌رسد که چنین افکاری در تصمیماتی که بر ضد جهان اسلام گرفته می‌شود، تأثیر دارد. از این رو، جهان اسلام باید به جای «مناقشه‌های فرهنگی»



را اتخاذ کند، چنان که نظم نوین جهانی همه مسلمانان را هدف قرار داده است.

۳- جهان اسلام به جایگاه واقعی خود در صحنه بین‌المللی دست نخواهد یافت، مگر با تعمیق هویتش و برطرف ساختن موانعی که در برابر اثبات شخصیت وی و رساندن پیامش به صورت یک صدا به جهانیان وجود دارد.

۴- عرب‌ها و ایرانیان به واسطه ریشه‌های فرهنگی مشترک و بیداری اسلامی که در آنها بروز کرده است، حلقه واسطه میان مجموعه کشورهای جهان اسلام محسوب می‌شوند، چنان که هدف اصلی هجوم فرهنگی غرب هستند.

۵- ایرانیان و عرب‌ها از راه گفت و گوهای آزادانه و متعهدانه می‌توانند خواست امت اسلامی را در رسیدن به یک زندگی آزاد و شرافتمندانه و مستقل تحقق بخشند و موجب گردند تا این امت ایفای نقشی شایسته در صحنه‌های جهانی، در راه پیشرفت تمدن بشری گام بردارد.

که برخاسته از افکار غربی‌هاست، اصل «گفت و گوی فرهنگی» را مطرح سازد. گفت و گواز اصول اسلامی است، اسلامی که به «بهترین‌ها» دعوت می‌کند و به «حکمت و موعظه نیکو» سفارش می‌کند و مخالفان را مخاطب قرار داده و می‌گوید: (تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم) (۴۵). «بشتابید به سوی آنچه میان ما و شما مشترک است» و گفت و گور با این فرض آغاز می‌کند: (و انا و ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین) (۴۶). «یکی از ما و شما یا هدایت یافته ایم یا در گمراهی آشکاری به سر می‌بریم».

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران گفت و گوهای جدی، هدف دار و سودمندی را با مسیحیان و اندیشمندان مسیحی غرب ترتیب داد. همچنان که عرب‌ها از طریق کانال‌های آکادمیک و مستشرقان و اندیشمندان با غرب ارتباطی را برقرار ساخته‌اند. امید می‌رود که بر اثر این گفت و گوها، جهان اسلام جایگاه حقیقی خود را در نظام نوین جهانی بیابد و مسلمانان از اختلاف و برخورد همدیگر خودداری کنند و شیوه نوینی بر رفتار میان شرق و غرب حاکم گردید.

نتیجه:

۱- جهان اسلام علی‌رغم همه عوامل واگرایی موجود در آن از فرهنگ و تمدنی یکپارچه با ویژگی‌هایی روشن برخوردار است و دارای موضعی نسبتاً یکسان در برابر عوامل داخلی و خارجی است.

۲- این یکپارچگی فرهنگی موجب گردیده است که جهان نیز در برابر همه مسلمانان موضع واحدی

پی‌نوشت

- ۱- اقتصادنا [م.د]: مجمع علمی فرهنگی شهید صدر [د.ت]، ص ۲۱.
- ۲- نظیر آنچه که در هتک حرمت مسجد الاقصی و حرم ابراهیمی و اهانت به شخصیت حضرت رسول (ص) در قضیه سلمان رشدی پیش آمد.
- ۳- به عنوان نمونه، شعر متنی در زمان حیاتش در ایران خوانده می‌شد و نقد می‌گردید و در همان زمان صاحب بن عباد در ایران کتابی را در نقد شعر متنی نوشته است به نام: الکشف عن مساوی المتنبی.
- ۴- فرانز روزنتال، تراث الاسلام، نوشته ساخت و بوزورث، ترجمه حسین مؤمنی و احسان صدیقی العماد با بازنگری فؤاد زکریا، سلسله عالم المعرفة ۱۲، چاپ دوم (کویت): المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب، ۱۹۸۸، ج ۲، فصل ۷، الادب.
- ۵- همان، جرح قناتی، ج ۲، فصل ۸، فلسفه و علم کلام در تصوف.
- ۶- تراث الاسلام، ساخت و بوزورث، ترجمه محمد زهیر السمهوری، حسین مؤمنس و احسان صدیقی العماد، تحقیق شاکر مصطفی، مراجعه فؤاد زکریا، سلسله عالم المعرفة، ۸، م.ج، چاپ دوم،

(کویت: المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب، ۱۹۸۸) ج ۱، فصل ۶ هنر معماری، ص ۴۰۶-۴۰۸

۷- فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۱، ص ۷۴-۷۵ و مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲ هـ- ش ص ۳۸۴.

۸- حسین عطوان، الزندقة و الشعوبية في العصر العباسي الاول.

۹- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۳۸۴ به بعد و عمر فروخ، تاریخ الفکر العربی الی ایام ابن خلدون، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۴ و علی حسن الخربوطلی، الدولة العربية الاسلامیه، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰ و سمیره مختار اللیثی، الزندقة و الشعوبية و انتصار الاسلام و العروبه علیها، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه، ۱۹۶۸ و محمد نبیه حجاب، مظاهر الشعوبية فی الادب العربی حتی نهاية القرن الثالث الهجری، قاهره، مکتبه النهضة، مصر، ۱۹۶۱.

۱۰- قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳.

۱۱- برای مثال مراجعه کنید به قصیده «الطلیعه» از احمد زکی ابو شادی در نای دکتر حسین فاطمی یکی از وزیران کابینه دکتر مصدق که در سال ۱۹۵۲ اعلام شد با مطلع:

نعم الرصاص جزاء خادم شعبه
مادام یوقظ من نواعن دایه

در محمد عبدالمنعم خفاجی، رائد الشعر الحلیث، چاپ دوم، ۲ جلد، قاهره (د.ن)، ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۳۶۱.

۱۲- متأسفانه چون نمی دانم ایشان راضی هستند یا خیر از آوردن نام ایشان معلوم، ولی امینوارم که به زودی خاطر ازش به زبان عربی منتشر گردد که به این مطلب نیز اشاره کرده است.

۱۳- محمدرضا پهلوی به مناسبت ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی در ایران جشن هایی را در کنار مقبره کورش برپا کرد و سپس تاریخ هجری را به شاهنشاهی تغییر داد و مراکز مطالعاتی ایران نیز به تحقیق در مورد تاریخ ایران پیش از اسلام پرداختند.

۱۴- ابیوردی، شاعر عرب عهد اموی که در ابیورد خراسان به دنیا آمد از شاعران بزرگ عرب است، ولی زبان اصلی وی فارسی است، می گویند: «پست سال در بغداد کوشیدم با عربین خوی بگیرم ولی هنوز لهجه فارسی دارم. مراجعه کنید به شوقی فیضی، تاریخ الادب العربی، چاپ دوم، مصر، اصطلاحات،

[د.ت.]. بخش پنجم، ص ۶۰۰.

۱۵- تا امروز هم این شیوه رایج است، چنان که علامه طباطبائی، تفسیر المیزان به زبان عربی نوشت و امام خمینی رساله فقهی تحریر الوسیله را به زبان عربی نوشت و موارد فراوان دیگر.

۱۶- صالح عبدالرحمن که ایرانی است. در زمان حجاج دیوان خراج را از فارسی به عربی ترجمه کرد. مراجعه شود به ابوالفرح محمد بن اسحق بن نلیم، الفهرست، مقاله هفتم «مقاله الفلاسفه» ص ۲۵۳-۲۵۴.

۱۷- طبری ۱۳۵۲/۹. در مورد شکایت ابی الصیدا، به عمر بن عبدالعزیز نسبت به بیست هزار نفر از موالی که بدون پاداش همراه عربها می جنگند و اینکه به همین تعداد از اهل ذمه نیز اسلام آورده اند، ولی از آنها جزیه گرفته می شود. وی همچنین از ستم و تبعیضی که امیر روا می دارد، شکایت کرد.

۱۸- مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۱۵.

۱۹- همان، شهید مطهری در این کتاب به شدت از فتوحات اسلام و عرب و تمدن اسلامی، در برابر شبهه های ملی گرایانی چون پورداود و فریدون آدمیت، دفاع می کند.

(۲۰- آسیای میانه، مناقشه زبانها، شؤون ترکیه، شماره ۸، ۱۹۹۳.

۲۱- همان/ص ۶۸.

۲۲- مطهری، همان منبع، ص ۱۰۴ به بعد.

۲۳- پرویز صانعی، قانون و شخصیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران [د.ت.] ص ۱۵۷ و ادوارد پروان، ترجمه فارسی تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۹۵.

۲۴- مطهری، همان منبع، فصل نفوذ آرام و تدریجی، ص ۱۰۳ به بعد.

۲۵- ترجمه فارسی کتاب آرتور کریستنسن، ایران در عهد ساسانیان، ص ۵۲۸.

۲۶- مطهری، همان منبع، ص ۱۴۵ به بعد.

۲۷- جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تاریخ الخلفاء.

۲۸- مطهری، همان منبع، ص ۱۳۴.

۲۹- همان، ص ۱۳۴.

۳۰- همان، ص ۱۳۴.

۳۱- همان، ص ۱۳۵.

۳۲- ساموئل هانتینگتون، صدام الحضارات، «برخورد تمدنها» المنطلق، شماره ۱۰۶، زمستان

۱۹۹۴، به نقل از شؤون الاوسط شماره ۳۴، اکتبر

۱۹۹۴، ص ۳۳.

۳۳- عبدالمجید سلیم «بیان للمسلمین» مجله رساله الاسلام، شماره ۱ و شیخ عبدالمجید سلیم، رئیس شورای افتای الازهر و نماینده جماعت تقریب که در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۵۲ ریاست الازهر را به عهده داشت. از دیگر اعضای جماعت تقریب شیخ محمود شلتوت (شیخ الازهر ۱۹۵۸-۱۹۶۴) و شیخ محمود ابوزهره و شیخ محمد محمد مدنی و شیخ عبدالعزیز عیسی بودند.

۳۴- مرکز این مجمع در تهران قرار دارد و فصلنامه ای را به نام رساله التقرب منتشر می کند و شورای عالی آن را علما و اندیشمندان مذاهب مختلف اسلامی تشکیل می دهند و مطالعات مقایسه ای را بر اساس مذاهب ششگانه شافعی، حنبلی، مالکی، حنفی، امامی، زیدی و اباضی انجام می دهد.

۳۵- ماکسیم رودنسون، «الصورة الغربية و الدراسات الغربية الاسلامیه» تراث الاسلام، ج ۱، فصل ۱، ص ۲۷ به بعد.

۳۶- همان، ص ۵۴.

۳۷- مرتضی عسکری با بررسی این روایات آنها را از ساخته های سیف بن عمر می داند. مراجعه شود به مرتضی العسکری، عبدالله بن سیا و اساطیر اخری، ۲ جلد، چاپ ششم، بیروت، دار الزهراء، ۱۹۹۱، ج ۲.

۳۸- جوزف سماحه، نهاية التاريخ و ردود الفعل، الاجتهاد، سال چهارم، شماره های ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۹۹۲، ص ۳۰۳، به نقل از شؤون الاوسط، شماره ۳۴، اکتبر، ۱۹۹۴.

۳۹- هالییدی، «ایدیولوجیات ام ایدیدولوجیات العدو للمسلمین»، الحیاة ۱۹۹۴/۵/۱۱، به نقل از شؤون الاوسط، شماره ۳۴، اکتبر، ۱۹۹۴.

۴۰- اقتصادنا، مقدمه.

۴۱- هانتینگتون «صلام الحضارات» نخست در

Foreign Affaris #Vol72 no3 Summer ۱۹۹۳

۱۹۹۳ منتشر شد ۱۹۹۳، به نقل از شؤون الاوسط، شماره ۳۴، اکتبر، ۱۹۹۴.

۴۲- هالییدی، ایدیدولوجیات ام ایدیدولوجیات

العداء للمسلمین.

۴۳- کتاب اقتناص اللحظة Seize the Moment

و شکار لحظه ها، به نقل از شؤون الاوسط، شماره ۳۴، اکتبر، ۱۹۹۴، ص ۳۸.

۴۴- هانتینگتون «صلام الحضارات» ص ۱۹۵.

۴۵- قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۴۶- همان، سوره سبأ، آیه ۲۴.